

تاریخ اولیه زبان‌های هند و اروپایی

توماس و. گامکرلیدزه^۱ - و.و. ایوانف^۲

ترجمه: فریده حق بین^۳

"مولفان این مقاله معتقدند ردپای نیای مشترک این زبان‌ها به جای اروپا به آسیا ختم می‌شود. تمایز آشکاری که زمانی بین شاخه‌های خانواده‌های شرقی و غربی وجود داشت اینک محو شده است."

زبان‌شناسی یعنی مطالعه علمی زبان، می‌تواند عمیق‌تر از کهن‌ترین آثار مکتوب، به انسان در ادوار گذشته دست یابد. زبان‌شناسی زبان‌های مربوط به هم را با یکدیگر مقایسه می‌کند تا بتواند اسلاف بلافصلشان و نهایتاً نیا یا زبان اولیه آن را بازسازی کند. زبان مادر به نوبه خود زندگی سخنگویان خود را تبیین می‌کند و زمان و مکان آنها را معین می‌سازد.

این علم از مطالعه ابرخانواده زبان‌های هند و اروپایی که بزرگ‌ترین خانواده زبانی از حیث تعداد زبان و سخنگو است، گسترش یافته است. تقریباً نیمی از جمعیت جهان به یکی از زبان‌های هند و اروپایی به عنوان زبان اول تکلم می‌کنند و ۰/۶ زبان‌هایی که نشریه Scientific American بدانها نوشته می‌شود مثل انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، روسی و اسپانیولی به این ابرخانواده تعلق دارند.

طی ۲۰۰ سال گذشته، زبان‌شناسان، واژه‌ها و نحو زبان فرضی و نخستین را یعنی زبان هند و اروپایی، با آگاهی و اطمینان فزاینده‌ای بازسازی کردند. آنها در کشف راه‌هایی تلاش نمودند که از طریق آن، این زبان به زبان‌های دختر منشعب شده است یعنی زبان‌هایی که در سراسر اورآسیا^۴ (آسیا و اروپا) گسترده شد و در مبدا آن راه‌ها، یعنی در موطن خود، زبان

۱- سرپرست انستیتو شرق‌شناسی سرتلی و استاد زبان‌شناسی در دانشگاه تیبلسی (Thomas V. Gamkrelidze)

۲- استاد زبان‌شناسی و رئیس بخش مطالعات اسلاوی و بالکان در مسکو (V.V.Ivanov)

۳- عضو هیئت علمی و مدیر گروه زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا f.haghbin@pazand.ir

۴- Eurasia

نخستین را جستجو کردند. محققان موطن اصلی را اروپا فرض کردند و راه‌های مهاجرت را به گونه‌ای ترسیم کردند که زبان‌های دختر در شاخه‌های مشخص تعریف شده شرقی یا غربی تکامل می‌یافتند. کار ما مبین این امر است که زبان اولیه بیش از ۶۰۰۰ سال قبل، از آناتولی شرقی منشاء گرفته است و اینکه برخی زبان‌های دختر باید در مسیر مهاجرتشان که ابتدا به مشرق و آنگاه به مغرب بوده است متمایز شده باشند.

روش بازسازی زبان‌های باستانی ممکن است شبیه روشی باشد که زیست‌شناسان ملکولی در تلاش برای درک چگونگی تکامل حیات بکار می‌بندند. بیوشیمی‌دان عناصر ملکولی را که در نمونه‌های فرعی گسترده، نقش‌های مشابه ایفا می‌کنند، شناسایی می‌کند، تا از این طریق به ویژگی‌های سلول نخستین پی ببرد که فرض می‌شود از آن منشاء گرفته‌اند. بنابراین، زیست‌شناسان در جستجوی نمونه‌های تطبیقی در دستور زبان یعنی نحو، واژگان و دستگاه تلفظی زبان‌های شناخته شده به منظور بازسازی نیای بلافصل آنها و نهایتاً زبان اولیه می‌باشند.

زبان‌های زنده را می‌توان مستقیماً با یکدیگر مقایسه کرد و تلفظ زبان‌های خاموشی را که صورت نوشتاری از خود باقی گذارده‌اند، می‌توان بر مبنای شواهد درونی زبانشناختی احیا کرد.

بنابراین، زبان‌های خاموشی را که هرگز نوشته نشده‌اند، تنها با مقایسه نسل‌های بعدی آنها و کار روی نسل‌های قبلی و بر اساس قوانین حاکم بر تحولات واجی می‌توان بازسازی نمود. واجشناسی - علم مطالعه آواها و واج‌ها - برای زبانشناس تاریخی حائز اهمیت است زیرا آواها در طی قرون و اعصار ثابت تر از معانی هستند.

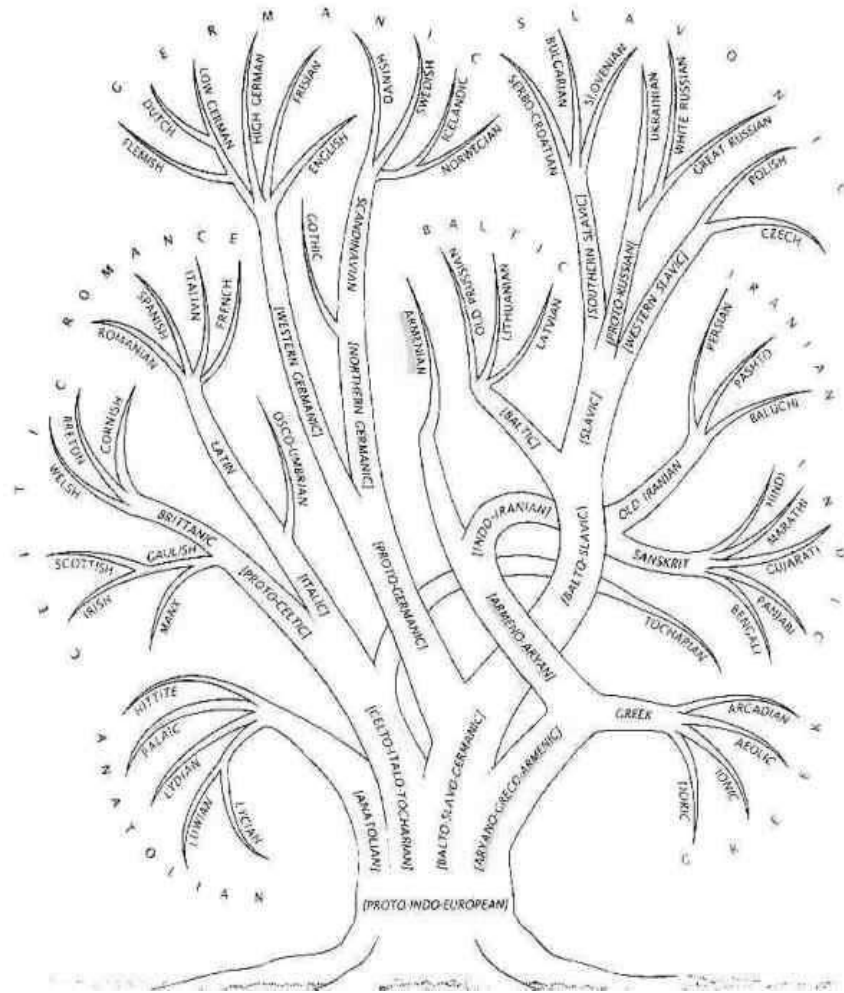
در مطالعات اولیه زبان‌های هند و اروپایی تاکید و تمرکز بر زبان‌هایی بود که اولین پژوهشگران اروپایی با آنها آشنا تر بودند. مثل خانواده زبان‌های ایتالیایی، سلتی، ژرمنی و بالتی. قرابت بین این زبان‌ها و زبان‌های آریایی که در دورترین نقاط بدانها تکلم می‌شد در قرن شانزدهم مورد توجه مسافران اروپایی قرار گرفت. اینکه ممکن است همه آنها نیای مشترکی داشته باشند برای نخستین بار در سال ۱۷۸۶ توسط سر ویلیام جونز، حقوقدان و محقق رشته فرهنگ‌های شرقی مطرح شد. سپس او فرضیه‌ای را ارائه داد که بعداً تحت عنوان فرضیه زبان هند و اروپایی شناخته شد. فرضیه‌ای که به عنوان انگیزه اصلی بنیانگذاران زبانشناسی تاریخی در قرن نوزدهم مورد استفاده قرار گرفت.

در بازسازی زبان هند و اروپایی مادر، زبانشناسان اولیه تا حد زیادی به قانون گریم (تغییر صوت)^۱ متکی بودند. طبق این قانون فرض بر این است که همخوان‌ها یکی پس از دیگری طی زمان به گونه‌ای قابل پیش‌بینی و به طریقی قاعده‌مند جایگزین یکدیگر می‌شوند. این قانون در سال ۱۸۲۲ توسط یاکوب گریم مطرح شد. او بیشتر به خاطر منتخب *افسانه‌های تخیلی* که همراه با برادرش ویلهلم نگاشت، مشهور است. قانون گریم، همراه با مطالب دیگر، نشان می‌دهد که چرا در زبان‌های ژرمنی همخوان‌های سخت علیرغم گرایش جهانی برای تبدیل شدن به همخوان‌های نرم، همچنان سخت باقی مانده‌اند. همخوان‌های نرم‌تر یعنی همخوان‌های واکنار "b"، "d"، "g" که با لرزش تار آواها همراه هستند و در زبان مادر وجود داشتند آشکارا به جفت‌های سخت مقابلشان یعنی "p"، "t"، "k" تبدیل شدند. بر طبق قانون گریم، این حالت با از دست دادن *واک* در آن همخوان‌ها صورت می‌گیرد (مثلاً *p* بدون لرزش تار آواها تولید می‌شود). بنابر این کلمه سنسکریت *dhar* به عنوان صوت قدیمی کلمه انگلیسی *draw* تلقی شد و این کلمه به نوبه خود به عنوان صورتی قدیمی‌تر از *tragen* ژرمنی تلقی می‌شود (همه آنها به معنی "کشیدن" هستند).

این قواعد در بازسازی فهرست واژه‌های هند و اروپایی که نشان‌دهنده چگونگی زندگی سخنگویان به آن زبان است مفید می‌باشند. مانند کلماتی که بیانگر سرزمین و آب و هوایی است که زبانشناسان معتقدند در اروپا بین کوه‌های آلپ در جنوب و دریاهای شمالی و بالتیک در شمال واقع شده است.^۲

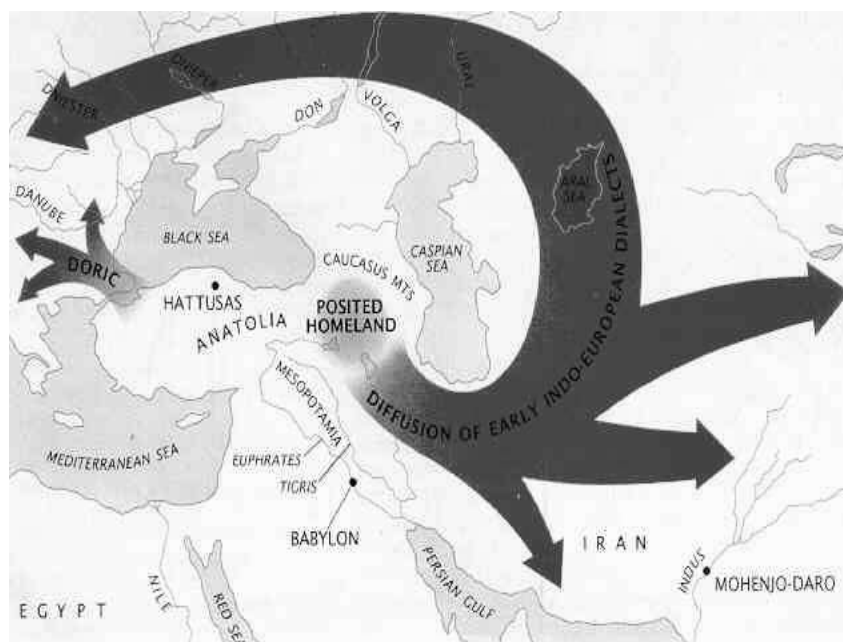
^۱ -saur shift

^۲ -Thieme paul, "the Indo – European Language", Scientific American October, 1958.



درخت زبان‌های هند و اروپایی را می‌توان تا زبان اولیه که طی بیش از ۶۰۰۰ سال نمو یافته است، پیگیری کرد. زبان اولیه به لهجه‌هایی که به صورت زبان‌های مجزا تکامل یافتند، تقسیم می‌گردد. اینها به نسل‌هایی از زبان‌های دختر منشعب می‌شوند. تخاری، زبانی خاموش در آسیا، ارتباط‌هایی با زبان سلتی، زبان باستانی اروپایی دارد. شباهت‌های بین خانواده‌های بالتی-اسلاوی و هند و ایرانی نشان‌دهنده این است که قبل از آنکه سخنگویان آن زبان‌ها به سوی شمال و جنوب حرکت کنند بر یکدیگر اثر داشته‌اند. زبان‌های مرده با حروف مورب نوشته شده‌اند. زبان‌هایی که هیچ سند مکتوبی از آنها باقی نمانده است در داخل کروشه نوشته شده‌اند.

زبان اولیه همانطوری که بیان شد باید در جایی در هلالی حول سواحل جنوبی دریای سیاه واقع شده باشد. یعنی هلالی که در جنوب شبه جزیره بالکان در شرق آناتولی باستانی (قلمرو غیر اروپایی ترکیه امروز) و در شمال کوه‌های قفقاز دور می‌زند [به تصویر زیر نگاه کنید]. در اینجا انقلاب کشاورزی، غذای فراوانی را فراهم ساخت به گونه‌ای که هند و اروپایی‌ها را بر آن داشت تا روستاها و شهرهای جدیدی بنا کنند. مناطقی را که از آنجا در حدود ۶۰۰۰ سال پیش مهاجرت خود را در سراسر قاره اوراسیا (اروپا-آسیا) به سوی تاریخ آغاز کردند.



برخی از مهاجران حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از شرق به آناتولی هجوم بردند و پادشاهی جتی را تأسیس کردند که در ۴۰۰ سال قبل از میلاد همه آناتولی را به زیر سلطه خویش درآورده است. زبان رسمی آنها یکی از نخستین زبان‌های خانواده هند و اروپایی بود که راه خود را به سوی کتابت گشود. در اوایل قرن جاری، بدریخ هروزنی^۱ زبانشناس دانشگاه

^۱ - Bedrich Hrozný

وین که بعداً در دانشگاه چارلز در پراگ مشغول بکار شد کتیبه‌های حتی را (این کتیبه‌ها با خط میخی، یعنی دستگاه نوشتاری باستانی بصورت نمادهای گوه شکل، نوشته شده‌اند) که روی لوحه‌هایی نوشته شده بود، در کتابخانه پایتخت یعنی شهر هاتوساس^۱ در ۲۰۰ کیلومتری شرق آنکارای جدید پیدا کرد. این کتابخانه نیز دارای سنگ‌نوشته‌های میخی به دو زبان مربوط به یکدیگر است یعنی لوویایی و پالایی^۲. تکامل لوویایی را در کتیبه‌های هیروگلیفی بعدی که در حدود سال ۱۲۰۰ قبل از میلاد یعنی پس از سقوط امپراطوری حتی ساخته شده‌اند می‌توان پی‌گرفت. زبانشناسان به این دو خانواده نوظهور از زبان‌های آناتولیایی زبان‌های لیدیایی^۳ (نزدیکتر به حتی) و لیسایی^۴ (نزدیکتر به لوویایی) را نیز افزوده‌اند که از کتیبه‌هایی که تاریخشان به هزاره اول پیش از میلاد برمی‌گردد، استخراج شده‌اند. ظهور حتی و زبان‌های دیگر آناتولیایی در گذر از هزاره سوم به هزاره دوم قبل از میلاد محدودیت تاریخی مطلق را در انشعاب زبان اولیه هند و اروپایی ایجاد کرد، زیرا در آنزمان زبان اولیه آناتولیایی خود به زبان‌های دختر منشعب شده بود. محققان، تصور می‌کنند زمان جدا شدن این زبان از زبان مادر دیرتر از قرن چهارم قبل از میلاد و احتمالاً قبل از آن نباشد.

این نتیجه‌گیری از جانب آن بخش از جامعه هند و اروپایی که پس از انشعاب خانواده آناتولیایی باقی ماند، تأیید می‌شود. از آن جامعه، زبان‌هایی بوجود آمد که بصورت تاریخ مکتوب باقی ماندند.

اولین شاخه این جامعه زبانی، یونانی-ارمنی-هند و ایرانی بود. انشعاب در این شاخه باید در همان هزاره چهارم قبل از میلاد انجام گرفته باشد زیرا تا نیمه هزاره سوم پیش از میلاد این جامعه زبانی به دو گروه هند و ایرانی و یونانی-ارمنی تقسیم شد. لوحه‌های آرشیو هاتوساس نشان می‌دهد در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد گروه هند و ایرانی بصورت زبانی در آمد که در پادشاهی میتانی^۵ و در سرحدات جنوب شرقی آناتولی تکلم می‌شد که با هندی باستانی (که معمولاً سنسکریت نامیده می‌شود) و ایرانی باستان تفاوت داشت. متون کرتان-مسینیایی^۶ که متعلق به همان دوران است همراه با میتانی توسط پژوهشگران بریتانیایی

^۱ - Hattusas

^۲ - Luwian & Palaic

^۳ - Lydian

^۴ - Lycian

^۵ - Mitanni

^۶ - Cretan - Mycenaean

مایکل جی اف ونتیز^۱ و جان چادویک^۲ در اوایل دهه ۱۹۵۰ کشف و خوانده شد. از آن پس دیگر گویش یونانی ناشناخته تلقی نمی‌شد. تمام این زبان‌ها مسیرهای مجزای خود را که از ارمنی جدا شده بود پیمودند.

تخاری خانواده زبانی دیگری بود که از زبان نخستین هند و اروپایی در همان اوایل جدا شد. تخاری یکی از زبان‌های هند و اروپایی است که به تازگی کشف شده است. ابتدا در اولین دهه‌های قرن بیستم در متونی که از ترکستان چین بدست آمده بود شناخته شد. خواندن این متون به روشی تطبیقی آسان بود، زیرا به خطی از گونه برهمایی نوشته شده بود و عمدتاً ترجمه‌هایی از نوشته‌های بودایی بود. در زمانی نه چندان دور دبلیو ان هنینگ^۳ محقق بریتانیایی چنین اظهار داشت که تخاری‌ها از طریق گوتی‌هایی که در سنگ نبشته‌های میخی بابل (به زبان اکدی یکی از زبان‌های سامی) به آنها اشاره شده است و تاریخ آنها به اواخر هزاره سوم قبل از میلاد برمی‌گردد قابل شناسایی هستند، یعنی [اواخر هزاره سوم قبل از میلاد] زمانی که شاه سارگون^۴ سرگرم ساختن اولین امپراطوری بزرگ مزوپوتامیانی بود.^۵

اگر نظرات هنینگ صحیح باشد، تخاری‌ها اولین هند و اروپایی‌هایی هستند که در تاریخ مدون خاور نزدیک باستان ظهور کرده‌اند. وابستگی تخاری با ایتالیایی-سلتی شاهدهی بر این مدعاست که سخنگویان این دو خانواده زبانی به موطن اصلی هند و اروپایی خود قبل از آنکه تخاری‌ها مهاجرت خود را به سوی شرق آغاز کنند، مربوط بوده‌اند.

اکنون می‌توان انشعاب مسیرهای تحول زبان و مهاجرت انسانی را تا زبان اولیه هند و اروپایی و موطن آن پی‌گرفت. این امر با تجدید نظر در قوانین واجشناسی که در بالا متذکر شدیم قابل اجراست. به عنوان مثال نامأنوس بودن بی چون و چرای دستگاه صوتی زبان اولیه، عدم وجود یکی از سه همخوان لبی "p", "b" و "v" (همخوان‌هایی که بوسیله لب-ها تولید می‌شوند) می‌باشند. بطور سنتی تصور می‌شد که "b" همخوانی است که در آن زمان تولید نمی‌شده است. اما مطالعات بعدی در واجشناسی نشان داد که اگر یکی از سه همخوان لبی در زبانی وجود نداشته باشد، به احتمال ضعیف آن صدا، صدای "b" یا شبیه آن در انگلیسی یا سایر زبان‌های زنده اروپایی است.

¹ -Michael G.F. Venteis

² - John Chadwick

³ - W.N. Henning

⁴ - Sargon

⁵ - Mesopotamian

بنابراین تصمیم به بررسی مجدد کل نظام همخوان‌های موجود در زبان اولیه گرفتیم. خیلی زود در سال ۱۹۷۲، نظام جدیدی از همخوان‌ها را برای این زبان ارائه دادیم. طرح پیشنهادی ما در بوته آزمایش بحث‌هایی قرار گرفت که ماحصل آن اتفاق نظر در همه رشته‌های علمی است. هم اینک این بحث‌ها هرچه بیشتر روی ممیزه‌هایی متمرکز شده است که زبان نخستین هند و اروپایی را به دیگر خانواده‌های زبانی اصلی مرتبط سازد و اینکه در نهایت توجه به نیای مشترکشان مدنظر قرار گیرد.

بر طبق نظریه‌ای کلاسیک، همخوان‌های انسدادی - آنها که با انسداد جریان برونسوی تنفسی که موجب لرزش چاکنای یا تار آواها می‌شود تولید می‌شوند - به سه مقوله تقسیم می‌شوند [به تصویر زیر نگاه کنید] همخوان انسدادی لبی "b" در ستون اول به عنوان یک همخوان واکدار ظاهر شده است.

VOICED	VOICED ASPIRATES	VOICELESS
(b) d g	bh dh gh	p t k
GEOTTALIZED	VOICED/ASPIRATES	VOICELESS/ ASPIRATES
(p') t' k'	b/bh d/dh g/gh	p/ph t/th k/kh

پرانتهایی که در اطراف آن وجود دارد، نشان‌دهنده فرض عدم وجود آن است که با دو همخوان انسدادی واکدار: "d" (که در بخش پیشین زبان و کام تولید می‌شوند) و "g" (که در قسمت پسین زبان و کام تولید می‌شوند) مربوط می‌شود.

در طرح ارائه شده همخوان‌های معادل با انسداد چاکنایی شده تولید می‌شوند. بستی در حلق در تار آواهایی که مانع جریان برونسوی تنفسی می‌باشد، ایجاد می‌گردد. در اینجا به نظر می‌رسد همخوان انسدادی لبی بیواک "p" که به دنبال آن "t" و "k" قرار دارند وجود ندارد. بنابر این همانطور که نسبت "p" و "b" مثل نسبت بیواکی به واکدار بودن است پس به ترتیب، "t" به "d" و "k" به "g" هم همین وضع را دارند. انسداد چاکنایی شده در

بسیاری از خانواده‌های زبان‌های مختلف وجود دارد، بخصوص در زبان‌های قفقازی شمالی و قفقازی اصیل جنوبی (کارتولی)، انسداد و چاکنایی شده – که همخوان را سخت‌تر می‌کند – در بیشتر زبان‌های دنیا به سوی ضعیف و یا محو شدن سوق یافته است. لذا حدس ما بر این است که در میان انسدادی‌های لبی – این "p" است و نه "b" که در زبان نخستین هند و اروپایی کاربرد داشته است.

نظام به اصطلاح چاکنایی هند و اروپایی، با مقایسه واجشناسی زبان‌های زنده هند و اروپایی و زبان‌هایی که وجودشان از نظر تاریخی مورد تصدیق قرار گرفته و متعلق به همین خانواده هستند ساخته شده است و به نظر می‌رسد این نظام محتمل‌تر از نظام کلاسیک باشد. ارتباط بین تکامل دو انسدادی چاکنایی شده دیگر و کل نظام انسدادی که در بالا نشان داده شده عدم وجود واج لبی "p" را از نظر واجشناسی طبیعی توجیه می‌کند.

در تجدید نظر نظام همخوانی زبان نخستین هند و اروپایی نیز مسیرهای دگرگونی این زبان به زبان‌های هند و اروپایی تاریخی را مورد بررسی قرار داده‌ایم. بازسازی همخوان-های زبان نخستین نشان می‌دهد که آنها به زبان‌های دختر ژرمنی، ارمنی و حتی قرابت بیشتری دارند تا به سنسکریت. این امر به سهولت، این مفهوم کلاسیک را که زبان‌های مذکور دستخوش تحول صوتی نظاممند شده بودند دگرگون می‌کند در حالیکه سنسکریت به خوبی نظام صوتی اصلی خود را حفظ کرده است.

تغییر شکل همخوان‌ها از زبان مادری به زبان‌های دختر را می‌توان با کلمه cow در انگلیسی و kuh در آلمانی نشان داد، در سنسکریت در برابر ox انگلیسی gauh وجود دارد و در یونانی bou.

همه اینها همانطور که از کلمه هند و اروپایی مشترکشان ox یا cow جدا شده‌اند مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، لذا این کلمه در نظام‌های چاکنایی و کلاسیک اشکال مختلفی دارد. در نظام چاکنایی این کلمه دارای همخوان بیواک *kwu* (وجود ستاره پیش از کلمه نشان‌دهنده وجود این کلمه در زبان نخستین می‌باشد) است که بالقوه آن را به کلمات مشابه در انگلیسی و آلمانی نزدیک‌تر می‌کند تا به همین کلمات در یونانی و سنسکریت.

در نظام کلاسیک این کلمه، gwou است که درست شبیه این کلمه در سنسکریت می‌باشد. بر طبق قانون گریم، تغییر شکل gwou به صورتی که در زبان آلمانی است نیاز به آن دارد که همخوان اول واک خود را از دست بدهد تا g به k تبدیل گردد. بنابراین به نظر می‌رسد که نظام چاکنایی بیشترین تاثیر را دارد، نیاز به بیواک کردن را منتفی می‌نماید و

انسدادی‌های بیواک در زبان‌های ژرمنی (آلمانی، هلندی، اسکاندیناویایی و انگلیسی) را به انسدادی‌های چاکنایی بیواک (در زبان اولیه هند و اروپایی اجدادی وجود داشت) مربوط می‌سازد و به عنوان نظامی محافظه کارتر از نظام کلاسیک مورد توجه قرار می‌گیرد. زبان نخستین بدون توسل به چنین تغییرات واجشناسی پیچیده مانند تبدیل "g" به "k" به برخی از زبان‌های دختر خود نزدیک‌تر می‌شود.

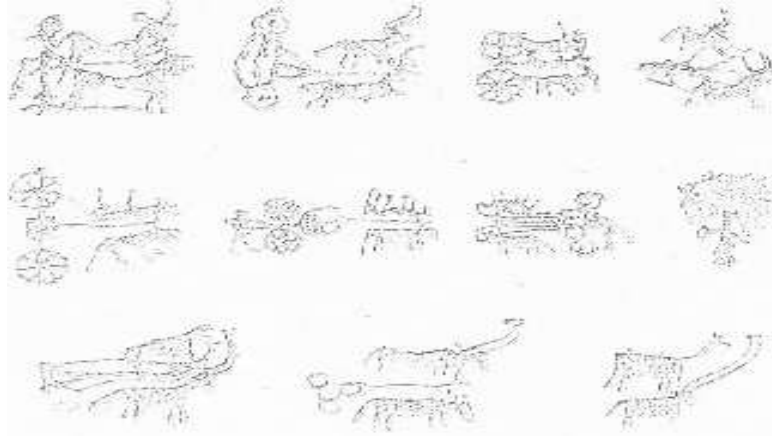
با استفاده از جنبه‌های دیگر واژه‌های بازسازی شده مطالبی را درباره نخستین قوم هند و اروپایی می‌توان دریافت، به عنوان مثال برخی از واژه‌ها بیانگر فن کشاورزی هستند که وجودشان به ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد. تا آن زمان انقلاب کشاورزی از مبدا خود یعنی سرزمین هلالی شکل حاصلخیز به سوی شمال گسترش یافته بود. در این سرزمین جایی است که نخستین شواهد دیرین‌شناسی از فن کشاورزی به حداقل ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد، از این ناحیه کشاورزی به سوی جنوب نیز گسترش یافت تا تمدن‌های بین‌النهرین را تقویت کند و به سوی غرب یعنی مصر پیش رود. کلمات هند و اروپایی برای جو، گندم و بذرک، برای انواع سیب، انواع گیلاس و درختان آنها، انواع توت و بوته‌های آنها، برای انواع انگور و تاک‌های آنها و برای ابزارهای گوناگونی که بوسیله آنها کار کشت و خرمن کردن انجام می‌گرفت بیانگر گونه‌ای از زندگی است که در اروپای شمالی تا هزاره دوم یا سوم قبل از میلاد که نخستین اسناد دیرین‌شناسی از این دوران بدست آمد، ناشناخته بوده است.

سرزمینی را که زبان نخستین بازسازی شده هند و اروپایی آن را تشریح می‌کند کوهستانی است. شاهد این امر وجود واژه‌های بسیار برای کوه‌های بلند، دریاچه‌های کوهستانی و رودهای خروشان سرچشمه گرفته از کوهستان‌ها است. این تصویر نمی‌تواند با سرزمین‌های پست اروپای مرکزی و استپ‌های شمال دریای سیاه که به عنوان موطن هند و اروپایی‌ها پیشنهاد شده بود سازگاری داشته باشد. لذا، این واژگان با سرزمین‌های آناتولیای شرقی و ماوراء قفقاز که پشتوانه آن شکوه و عظمت کوهستان‌های قفقاز است تناسب دارد. این زبان سرزمین خود را با گیاهان این ناحیه می‌پوشاند با داشتن واژه‌هایی برای *بلوط* کوهی، *قان*، *زان*، *ممرز*، *زبان گنجشک*، *بید*، *بید سفید*، *سرخدار*، *کاج* یا *صنوبر*، *بوته خاردار* و *خره*. به علاوه این زبان برای حیواناتی که در اروپای شمالی بیگانه هستند دارای واژه می‌باشد: مثل *پلنگ*، *پلنگ برفی*، *شیر*، *میمون* و *فیل*.

در ضمن وجود کلمه‌ای برای درخت *زان* به حساب دشت‌های اروپایی به عنوان موطن هند و اروپایی فرضی گذاشته می‌شود و نه اراضی پست‌تر ولگا. این درست است که درختان *زان* در شرق که از گداسنک در بالتیک تا گوشه شمال غربی دریای سیاه کشیده شده است رشد نمی‌کنند، اما دو نمونه *زان* (یعنی فاگوس شرقی و فاگوس سیلوواتیکا) نیز در ترکیه جدید رشد می‌کند. عکس بحثی که در مورد به اصطلاح *زان* مطرح شد بحث بلوط است و شواهد دیرین‌شناسی گیاهی نشان می‌دهد که درخت بلوط (که در واژگان زبان بازسازی شده فهرست شده است) در اروپای شمالی بعد از عصر یخبندان، درختی بومی نبوده است اما گسترش آن از جنوب، در زمانی دیرتر هنگام تغییر هزاره، از چهارم به سوم قبل از میلاد آغاز شده است.

سرنخ مهم دیگر شناسایی موطن هند و اروپایی از طریق اصطلاح‌شناسی اصطلاحات حمل و نقل چرخدار بدست می‌آید. کلماتی برای چرخ ($^h\text{-rot}^h$)، محور ($^h\text{hak}_s$)، یوغ ($^h\text{yukom}$) و ادوات مربوطه وجود دارد. *اسب* ($^h\text{ekt os}$) و *کره/اسب* (^holo) است، اجزاء برنزی گاری و ابزارهای برنزی که بوسیله آنها از چوب‌های با دوام جنگل‌های کوهستانی، گاری ساخته می‌شدند، کلماتی را بدست می‌دهند که دربرگیرنده مفهوم ذوب کردن فلزات هستند. سنگ‌نگاره‌ها، آثار نمادین بر جای مانده روی سنگ‌ها، که از ناحیه ماوراء قفقاز تا شمال بین‌النهرین بین دریاچه‌های وان و ارومیه یافت می‌شود تصاویر اولیه از گاری‌های اسبی را نشان می‌دهند.

سنگ‌نگاره‌هایی از جمهوری ازبکستان (مربوط به هزاره دوم یا سوم قبل از میلاد) سندی دیرین‌شناختی از شواهد زبانی را بدست می‌دهند که هند و اروپایی‌ها گاری داشتند. وسیله نقلیه چرخدار مانند آنچه در تصویر مشاهده می‌شود. کشاورزی و مهاجرت‌هایی را که پیامد عطش فزاینده برای رسیدن به سرزمین‌های تازه بود آسان می‌ساخته است.



موطن فرضی هند و اروپایی‌ها، اگر نگوئیم تنها ناحیه، یقیناً یکی از نواحی است که در آن اسب کاملاً اهلی شده و به عنوان حیوانی بارکش در قرن چهارم قبل از میلاد افسار زده شده است. از اینجا وسایل نقلیه چرخدار با مهاجرت هند و اروپائیان در هزاره‌های سوم و دوم قبل از میلاد به سمت شرق در آسیای مرکزی و به سمت غرب در بالکان و در حرکت دایره و در حول دریای سیاه و از آنجا به اروپای مرکزی گسترش یافت.

شواهد مربوط به گاری، سند مهمی از اختلاط فرهنگی بدست می‌دهد. زیرا گاری در تصاویر مربوط به مراسم ترحیم و دیگر آیین‌های مذهبی هم مردم هند و اروپایی و هم بین‌النهرینی‌ها ترسیم شده است. تماس با دیگر فرهنگ‌های آسیای غربی نیز نشان‌دهنده اشتراک در موضوعات اسطوره‌شناختی گوناگون است. برای مثال سرقت سیب‌های طلایی مغربی توسط هرکول و افسانه‌های مشابه در زبان‌های نورژی و سلتی. به علاوه در زبان‌های سامی و هند و اروپایی، انسان را با زمین می‌شناسند. در عبری adam به معنی انسان است و adanah به معنی زمین است. در زبان اولیه سامی هر دو از یک ریشه مشتق شده‌اند (رجوع کنید به سفر پیدایش ۲:۷، ... خداوند انسان را از خاک زمین آفرید). کلمه بشر hunus (human) از طریق لاتین از کلمه (- *d^h eg^h om) که کلمه‌ای برای زمین و انسان بود وارد انگلیسی شد (این کلمه از نظر ریشه‌شناسی در زبان نخستین هند و اروپایی به معنی موجود زمینی است). اینکه زبان‌های هند و اروپایی ریشه در آناتولیای شرقی دارند از بسامد کلماتی که از زبان‌های نشو و نما یافته در آن ناحیه قرض‌گیری شده‌اند مشهود است.

زبان‌هایی مثل سامی، کارتولی، سومری و حتی مصری به عکس هند و اروپایی واژه‌هایی را به هر کدام از آن زبان‌ها نیز داده است. نیکلای، ایم، واولوف که دانشمند برجسته ژنتیک گیاهی در شوروی سابق است نمونه روشنی از چنین تعادلی را یافته است.

وینوگاردوسی^۱ /نگور وینوی ایتالیایی^۲ و وین آلمانی به معنی شراب. همه اینها به هند و اروپایی Woi-no یا (wei-no) برمی‌گردند. Waynu سامی نخستین، wns مصری، wino کارتولی و wijana هیتی.

ما تصدیق می‌کنیم که در قلمرو وسیعی که در آن موطن هند و اروپایی‌ها را قرار داده‌ایم هیچ سند دیرین‌شناختی از فرهنگی که بتواند بطور مثبت با آنها مربوط باشد وجود ندارد. لذا دیرین‌شناسان مکان‌هایی را یافته‌اند که دارای اسناد و مدارکی از فرهنگ مادی و معنوی شبیه آنچه در واژگان هند و اروپایی ذکر شده است. فرهنگ هلنیان^۳ بین‌النهرین شمالی ظروف خود را با نمادهای مذهبی می‌آراستند - شاخ‌های گاو نر، گاهی اوقات سر قوچ که نمادهای نرین هستند و شمایل‌های مذهبی از پوست پلنگ، این نمادها در فرهنگی مثل فرهنگ شتال هی یوک^۴ در هزاره هفتم قبل از میلاد در آناتولیای غربی نیز وجود داشت. هر دو فرهنگ با فرهنگ ماوراء قفقاز که در ناحیه‌ای که بوسیله رودهای کورا و اراکس محصور شده است، قرابت دارند. این ناحیه شامل ماوراء قفقاز جنوبی، آناتولیای شرقی و شمال ایران می‌شود.

در ۲۰۰۰ سال قبل، هند و اروپایی‌هایی که در موطن خود باقی مانده بودند، تاریخ نگاری را آغاز نمودند. گسترش انقلاب کشاورزی باعث بروز انفجار جمعیت در جامعه هند و اروپایی شد. گمان بر این است که فشار جمعیت باعث مهاجرت امواج بیابانی هند و اروپائیان به نواحی حاصلخیزی شد که هنوز کشت نشده بودند.

نقل مکان زبانشناختی موطن هند و اروپایی از اروپای شمالی به آسیای صغیر تجدید نظر جدی در نظریه‌هایی را در مورد مسیرهای مهاجرت ایجاد می‌نماید که در طی آن زبان‌های هند و اروپایی در سراسر اورآسیا باید گسترش پیدا می‌کرد. بنابراین آریایی‌های فرضی که گفته می‌شد زبان به اصطلاح آریایی یا هند و ایرانی را از اروپا به هند آورده‌اند - و به

^۱ - Vinograd

^۲ - Vino

^۳ - Halafian

^۴ - Catal Hüyük

عنوان ابرمردان آریایی نژاد^۱ در اسطوره‌های نازی برای خدمت سربازی، نامنویسی می‌شدند- از آن فهرست حذف شدند تا هند و ایرانی واقعی باشند و مهاجرتی در خور ستایش را از آسیای صغیر در اطراف دامنه‌های شمالی کوه‌های هیمالیا یا به سوی افغانستان انجام دهند تا در هند سکنی گزینند. لذا اروپا بجای مبدأ، به عنوان مقصد مهاجرت هند و اروپائیان مورد ملاحظه است.

سخنگویان حتی، لوویایی و دیگر زبان‌های آناتولیایی مهاجرت‌های نسبتاً کوچکی را در داخل موطن خود انجام دادند و زبان‌هایشان همراه با آنان مردند. مهاجرت‌های فراگیر سخنگویان گویش‌های یونانی-ارمنی، هند و ایرانی با انشعاب از جامعه هند و اروپایی یعنی زبان اصلی در هزاره سوم قبل از میلاد آغاز شد. دو گروه از سخنگویان هند و اروپایی راه خود را به سوی شرق در طی هزاره دوم قبل از میلاد پیش گرفتند. یکی از آنها سخنگویان زبان‌های بومی^۲ بودند که تا امروز در نورستان^۳ در کوهپایه‌های جنوبی هندوکوش در شمال شرقی افغانستان باقی مانده‌اند.

در کتاب پنج قاره^۴ که پس از مرگ نویسنده، (واویلوف)^۵ منتشر شد، اکتشافات گیاه‌شناختی نویسنده بین سال‌های ۱۹۱۶-۱۹۳۳ برشمرده شده است. او تصور می‌کرد که آنان احتمالاً برخی آثار و رسوم اصیل هند و ایرانی‌ها را جاودانی کرده‌اند.

گروه دوم هند و ایرانی‌ها که در مسیرهای جنوبی‌تر به دره سند ره پیمودند به گویشی سخن می‌گفتند که از آن زبان‌های تاریخی هند نشأت گرفتند. اولین نیای ادبی آنها به صورت سرودهای مذهبی ریگودا شکل گرفت که به گونه باستانی سنسکریت نگاشته شد. مردمان بومی دره سند از کشفیات باستان‌شناختی پایتختشان موهنجو دارو شناخته می‌شوند. اینان مردمانی هستند که هند و ایرانی‌ها جایگزینشان شدند. پس از جدایی هند و ایرانی‌ها و خروجشان به سوی شرق، جامعه یونانی-ارمنی مدت زمانی را در موطن خود باقی ماندند. بر اساس شمار زیادی از کلمات قرضی در این زبان‌ها، آنها با سخنگویان کارتولی^۶ و تخاری^۷ و زبان‌های باستانی هند و اروپایی که بعداً به عنوان زبان‌های تاریخی اروپایی تکامل یافتند

۱۹- آریایی نژاد در مقابل نوردیک (Nordic) انتخاب شده که صفت آریایی نژادهای اروپا بخصوص شمال اروپا یعنی شبه جزیره اسکاندیناوی و شمال آلمان می باشد.

^۲ - Kafiri

^۳ - Nuristan

^۴ - Five Continents

^۵ - Vavilov

^۶ - Cartvelian

^۷ - Tocharian

تماس داشتند. یکی از این قرض‌گیری‌ها از زبان کارتولی کلمه هومری koas به معنی پشم چیده/ازگوسفند است.

در آرشیو اسناد هاتوساس کتیبه‌ای دو زبانه به خط میخی یافت شد که حاوی افسانه‌ای اسطوره شناختی از یک شکارچی به زبان هوری^۱ که بعداً فراموش شد به همراه ترجمه آن به زبان حتی بود. این کشف قابل توجه، واژه هوری ashi را به ما داد که از آن ریشه واژه askos هومری به معنی پنهان کردن یا خز گرفته شده بود. قبل از مهاجرت یونانی‌ها به اژه^۲، آنها کلمه kursa که با یک تغییر واجشناسی آشنا bursa که مترادف دیگری برای کلمه پشم‌گوسفند است از زبان حتی قرض گرفتند. به نظر می‌رسد این کلمات، این باور یونانی‌ها که اجدادشان از آسیای غربی آمده‌اند به اثبات می‌رسد. همانطور که در افسانه جیسون^۳ ذکر شده، آرگونات‌ها^۴ در جستجوی بره طلایی به کلچز^۵ در ساحل شرقی دریای سیاه رفتند. این شاهی است بر این مدعا که یونانی‌ها از آن پس به موطن تاریخی خود آمده‌اند و مجتمع‌های یونانی را در ساحل شمالی دریای سیاه به شکل جدیدی ایجاد کرده‌اند. این مجتمع‌ها ممکن است امروز مسکن‌های اولیه آنها بنظر آیند. آنها هنگامی بنا شدند که یونانی‌ها مهاجرت خود را به سوی خانه نهایی شان در اژه آغاز کردند.

زبان‌های تاریخی اروپایی – آنهایی که آثار ادبی از خود به جای گذاشته‌اند – اسنادی را بدست می‌دهند مبنی بر اینکه گویش‌هایی که این زبان‌ها از آنها نشأت گرفته‌اند راه خود را به سوی آسیای مرکزی همراه با تخاری یافته بوده‌اند. این زبان‌ها واژه‌های مشترک زیادی دارند. مثالی بر این امر، واژه‌ای برای قزل آلا است که زمانی به عنوان استدلالی وزین برای موطن واحد در اروپای شمالی مطرح بود. قزل آلا در رودخانه‌های بالتیک در اروپا به وفور یافت می‌شود و واژه lox (lachs آلمانی) در زبان‌های ژرمنی، در زبان هندی به صورت lak است. این کلمه به معنی لاک و الکل صورتی است که رنگ گوشت قزل آلا را به ذهن متبادر می‌نماید. یکی از انواع قزل آلا، قزل آلایی شبیه ماهی آزاد^۶ است که در رودخانه‌های قفقاز یافت می‌شود. ریشه Lak-s- در صورت‌های اولیه و بعدی زبان تخاری و همچنین زبان‌های هند و اروپایی باستانی به معنی ماهی است.

¹ - Hurrian

^۲ - سواحل دریای اژه در دوره ای از تاریخ

³ - Jason

⁴ - Argonauts

⁵ - Colchis

⁶ - Salmotrutla

مهاجرت سخنگویان برخی گویش‌های هند و اروپایی اولیه به آسیای مرکزی بوسیله واژه‌های قرضی از خانواده زبانی فینو-اوگری^۱ که فنلاندی و مجاری نوین از آن گرفته شده‌اند ثابت می‌شود. واژه‌هایی در زبان‌های اروپایی باستانی که آشکارا از آلتایی و زبان‌های دیگر آسیای مرکزی قرض گرفته شده‌اند شاهد دیگری بر اقامت موقت سخنگویان آنها در آنجا می‌باشد.

در ادامه برگردیم به غرب، اروپائیان باستان مدت زمانی در شمال دریای سیاه بصورت جوامعی نه‌چندان متحد دومین موطن خود را برگزیدند. از اواخر هزاره سوم تا هزاره اول قبل از میلاد، سخنگویان زبان‌های باستانی اروپا به تدریج در اروپا پراکنده شدند. آمدن آنها به این ناحیه از نظر دیرین‌شناسی به ورود مردمان نیمه چادرنشین که دارای فرهنگ خاصی^۲ در دفن مردگان خود بودند و جسد آنها را در چاه‌ها یا تپه‌ها و هورها دفن می‌کردند به اثبات می‌رسد.

انسان‌سنجی جسمانی^۳ که عبارت است از اندازه‌گیری علمی بدن انسان کار تعیین و ترسیم قیافه‌شناسی مردم حتی را آغاز کرده است. این چهره‌ها از روی حجاری‌های حتی، به شکل جمعیت‌های مشخص اروپایی تعیین و گونه‌هایشان مشخص می‌شوند. چشمان آبی و موهای بلند، آریایی نژادهای اروپایی باید هنوز به عنوان ماحصل اختلاط نژادها بین مهاجران هند و اروپایی و اجداد اروپائیشان که مقیم در اروپا بوده‌اند تلقی گردند. تمدن مردمان بومی اروپا در ساختمان‌های سنگی عظیم گذشته به یادگار مانده است. مانند استونهنج^۴ که آنها در حدود حاشیه قاره بنا کردند.

زبان‌های ساکنین سابق اروپا، به استثناء باسک - که یک زبان غیر هند و اروپایی با خویشاوندی احتمالاً دور با قفقازی است - پر از گویش‌های هند و اروپایی شده است با این وجود آن زبان‌ها در خانواده‌های زبانی تاریخی اروپا که تفاوت‌های مشخصی بینشان وجود دارد، جای خود را دارند. کالین رنفرو^۵ باستان‌شناس بریتانیایی، در مطالعات خود روی فرهنگ‌های باقی مانده بر سنگ‌های قدیمی و چگونگی ایجاد آنها، همچنین گسترش

^۱ - Finno - Ugric

^۲ - در اینجا نویسندگان از کلمه Pitgrave, Pitgrave Cutute که نوع خاصی گور کم عمق است، استفاده کرده‌اند.

^۳ - Anthropometry

^۴ - Stonehenge، بنای یادبود مربوط به پیش از تاریخ در سالیسبوری است.

^۵ - Renfrew

کشاورزی از خاور نزدیک باستانی به نتایجی درباره آمدن هند و اروپاییان به این ناحیه رسیده است که با نظریه ما کاملاً توافق دارد.^۱

نتیجه‌گیری‌های ما، مبتنی بر شواهد روانشناختی است و تحقیقات باستان‌شناختی که انجام خواهد گرفت آنها را به اثبات می‌رساند. شمارش جانشین‌های جفت‌های پایه در DNA سلول‌های انسان در درخت خانواده سخنگویان زبان‌های هند و اروپایی و در نقشه برداری از مسیر مهاجرت آنها سهم بسزایی خواهد داشت. انسان‌سنجی جسمانی و تاریخ نیز در تهیه تصویر نهایی سهم خواهند بود و تا زمانی که کار ما مورد تفسیر و تصحیح بیشتر قرار گیرد، با کمال اطمینان می‌توانیم بیان داریم که موطن اولیه هند و اروپائیان یعنی مهد بخش اعظم تمدن دنیا، خاور نزدیک باستانی بوده است.

لارسن

1- Renferw Colin,' The Origin of Indo-european Languages " Scientific American, October, 1989